

بسمه تعالی

دلالت های قرآنی بر نامه دسی ملی با تاکید بر عناصر پنجگانه عقل، ایمان، علم و اخلاق.

سخنران حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ذوالعلم.

موضوع: عقلانیت فطری تا عقلانیت وحیانی

سلام علیکم و رحمت الله

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. خدا را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد بار دیگری ماه مبارک رمضان را درک بکنیم امروز اولین روز ماه رمضان هست و به همه شما دوستان، برادران و خواهران تبریک می گویم این روز را. ماه رمضان ماهی است به تعبیر روایات «دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ» در ماه رمضان همه شما مؤمنین دعوت شده اید به ضیافت و مهمانی خدای متعال مهمانی خدای متعال در ماه رمضان به خصوص که روزه دار هستید که خوردن و آشامیدن نیست؛ عکس قضیه هست ما همیشه مهمان خدا هستیم در ماه رمضان از قضا خوردن و آشامیدن ممنوع شده است؛ جنس مهمانی همان جنس معنوی و الهی و مختص به انسان هست چون در برخورداری از مواهب طبیعت همه موجودات شریک ما است همان که ما استفاده می کنیم از آب و هوا و محصولات طبیعی بقیه حیوانات هم استفاده می کنند چه بسا آنها راحت تر هم استفاده بکنند و بیشتر هم استفاده بکنند. منتهی آن جهت انسانی انسان که همان حیث خَلِيفَةُ اللَّهِ است همان حیث الهی انسان هست ما دعوت شده ایم.

تعیین کننده و فراهم کننده مواد آن مهمانی قرآن کریم هست **القرآن معرفه الله** سفره الهی هست ما به این بهانه ماه مبارک رمضان به پیشنهاد دوستان طبق روالی که همکاران ما در سالهای گذشته در سازمان پژوهش داشتند دو، سه سال پیش می آمدم خدمت دوستان در جلسه به هر حال در این ماه برنامه ما یک قدری باید

متفاوت باشد، از جهت نه فقط برنامه خوردن و آشامیدن تفاوت پیدا می کند در آن روایت مفصلی که مرحوم آقاشیخ عباس قمی ایشان هم آورده اند در مفاتیح الجنان که توصیه شده که در ماه رمضان یک قدری از مشغله ها و گرفتاری ها و کارهای دیگران کم بکنید و به این بُعد تغذیه معنوی بیشتر بپردازید و یک برنامه ویژه اردویی خدای متعال برای ما قرار داده. یک ماه در این ماه بتوانیم کاستی های خودمان را کم کنیم توانمندی های خودمان را افزایش بدهیم و ماه رمضان ماه استحکام ریشه ها است؛ ریشه های ایمانی و معرفتی مان تقویت می شود چون بالاخره انسان هستیم و انسانها در مواجهه با مجموعه ای از رویداد ها و حوادث و فراز و نشیب ها قرار داریم در این تعاملات طبیعی و انسانی غالباً دچار فرسایش می شویم فرسایش معنوی، فرسایش معرفتی، فرسایش اخلاقی، فرسایش ایمانی و از خودمان غافل می شویم غالباً؛ به نظر می رسد ماه رمضان خدای متعال در هر سال قرار داده که این فرسایش ها و این غفلت ها بتواند جبران بشود و بازسازی مجدد معنوی به آن برسیم در این مسیر هرکسی برای خودش می تواند کاری انجام بدهد یک نوع حرکت و از درون در واقع شکل می گیرد و آن برگزاری نشست ها و از این قبیل زمینه ساز می تواند باشد و آن کار اصلی که هرکسی باید انجام بدهد خودش است بالاخره باید به خودش بپردازد امیدواریم این گفتگوهایی که در این چند جلسه برگزار می شود و دوستان می آیند ان شاءالله و برادران و خواهران کمک خواهند کرد به این مباحث بتواند زمینه حرکت را در خودمان ان شاءالله ایجاد بکند.

چند **مقدمه** لازم است که عرض می کنم. مقدمه اول که قرآن کریم به تعبیر مسلمانان روشن است که یک کتاب مقدس شمرده می شود و یک کتاب آسمانی شمرده می شود. معجزه پیامبر تلقی می شود یک محور مشترک فکری بین مسلمانان تلقی می شود که اینها همه در قرآن کریم هست و حقیقتاً اگر که قرآن کریم نمی بود ما متوجه نمی شدیم که چقدر کاستی ها، خلاءها و چالشها و اختلافات و درگیری ها در بین مسلمانان می توانست تشدید بشود. کما اینکه در بقیه ادیان آسمانی مثل مسیحیت، حالا یهودیها یک جمع بسیار محدودی هستند و جمع مسیحیان این اختلاف در انجیل ها وجود دارد اینها خودشان کتاب می نویسند تحقیق کردند.

ولی به نظر می رسد در یک جمعی مثل ما که به هر حال یک جمع اهل فکر و اهل دانش تلقی می شود و همینطور هم هست بیش از هر چیز ما باید به جمع معرفتی قرآن کریم توجه بکنیم که قرآن کریم یک منبع علمی است یک منبع علمی و معرفتی ممکن است مقدس باشد و ممکن است مقدس نباشد ممکن است معجزه باشد و ممکن است نباشد. یک بعد جنبه علمی و معرفتی آن جنبه های تقدس و معجزه بودن محور وحدت بودن و از این قبیل ذیل این قرار می گیرد و آنچه که بسیار بسیار مهم است حجیت علمی قرآن است حجیت

معرفت شناختی قرآن کریم که به عنوان یک متن هم است با همه اقتضائات و لوازمی که یک متن دارد یک متن وقتی مرکب شده است از گزاره هایی از کلماتی از عباراتی؛ این کلمات خود به خود معانی مختلفی ممکن است داشته باشند. در قرآن هم همین مطلب هست ممکن است تفسیرهای مختلفی از آن بشود در هر متن اینطور است. خاصیت متن اینطور هست قرآن هم همینطور است. تفسیرهای مختلفی ممکن است از آن بشود ولی وقتی به عنوان یک معرفت تلقی شد به این معنا هست که علیرغم همه این اقتضائات و لوازمی که یک متن معرفتی دارد؛ ولی یک حقایقی را بیان می کند. یعنی پشت سر این الفاظ یک معانی وجود دارد که بر اساس دیدگاه درست ممنوع معرفت شناسی؛ آن انطباق این مفاهیم و این معارف با واقعیت؛ این بسیار بسیار مهم هست یعنی قرآن کریم یک متن هنری نیست، شعر نیست؛ اینکه قرآن کریم صریحاً نفع می کند که پیامبران شاعر هستند، نه اینکه شعر بد است. شعر بد نیست ولی شعر برای یک حجیت معرفتی هرگز نیست چرا؟ به خاطر اینکه از بعد هنری و ذوقی و مجاز گویی و استعاره و قواعدی از این قبیل دارد یک احساسی را منتقل می کند.

ممکن است یک بعد معرفتی هم داشته باشد ولی نمی شود به آن استناد کرد مثلاً بگوییم چون حافظ گفته است که من در پیاله عکس رخ یار دیده ام این پیاله پیاله ای بوده یک یاری هم داشته عکس رخ یار؛ نه، این نیست؛ این استعاره هست، یک مجاز هست، حالا ممکن است بگوییم بله؛ این پیاله ها پیاله های مختلفی هست یک پیاله، پیاله علمی هست به معنی علم تجربی حتی. این ابزاری که بالاخره یک نیازی را تأمین می کند یک پیاله، یک پیاله فلسفی هست، عقلانی هست، آن هم یک نیاز را تأمین می کند. یک پیاله یک پیاله عرفانی هست شهودی هست و یا مراتب مختلف می تواند باشد ولی اینکه حافظ در پس این الفاظ خواسته است مطلبی را برخوردار از حجیت و منطبق با واقع معرفی می کند نه، شعر از آن یک چنین انتظاری نیست.

و قرآن شعر نیست به همین اعتبار، قرآن یک کتاب علمی متعارف هم نیست. کتاب علمی متعارف این است که اولاً یک موضوع مشخص را مطرح می کند. بالاخره یک کتاب یا کتاب کلامی هست یا کتاب فیزیک هست یا کتاب زیست شناسی هست و یا ممکن است بحث هیئت، آسمان شناسی و ستاره شناسی و از این قبیل است فهرستی دارد، فهرست مطالب دارد یک مقدمه ای دارد یک مؤخره ای دارد، جمع بندی دارد. قرآن کریم اینجوری هست؟ نه؛ نیست. در عین حال یک کتاب معرفتی هست که خدای متعال در واقع آن بینشی را که و آن دانشی را که؛ دانش ناب و زلال و مطلق و بدون کاستی از نظام هستی و ابعاد مختلفش از انسان، از جهان، از طبیعت از خود خدای متعال، اینها را به انسان ها ارائه کرده؛ یعنی این که قرآن کریم تبلور دانش و علم و معرفت الهی هست. گوینده این آیات و کلمات هم اگر چه از طریق وحی به ما رسیده است از طریق پیامبر

رسیده. پیامبر برای ما خوانده است « **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** » پیامبر خوانده است، ولی پیامبر ابداع نکرده است. پیامبر این کلمات را نگفته است بلکه او عین کلام خدای متعال را به ما منتقل کرده

پس بنابراین از طرفی قرآن کریم آن اقتضائات و لوازم یک متن را دارد. یک متن هست. در یک متن، محکم هست، متشابه هست، مثال هست، گاهی از عبارات ترکیب شده ولی حقیقتی در این متن است و آن حجیت برای ما دارد، حجیت معرفتی، حجیت معرفتی بسیار عمیق و محکم حالا خود قرآن شناسی و تعبیری که خود قرآن در معرفی خودش به کار برده است که از طرفی تأیید کرده که در آن محکم است متشابه هست در یک جا گفته در همه آیات محکم است. بیان است، فرقان است، نور است این صفاتی که خود قرآن برای خودش گفته اینها قابل بررسی هست و می‌شود روی آن مرور کرد. ولی در بین ما حداقل در دوره معاصر آن اتفاقی که افتاد این بود که این حجیت علمی قرآن و اساساً حجیت علمی متن مقدس مورد تشکیک و تقدیس قرار گرفت. یعنی با آن نگاه تجربه گرایی محض که در یک دوره ای غالب شد بعد یک کمی تعدیل شد و آن نگاه عقل گرایی محض و آن نگاه عقل گرایی خود بنیان. گویا این گونه تلقی شد که این متون مقدس، مقدس است خیلی خوب است حتی می‌شود بیماران را شفا بدهد حتی می‌شود مسافرت که بروی او را ببوسی و از زیر آن رد بشوی خاصیت دارد بی خاصیت نیست ولی اگر بخواهی به این آیات استناد کنی و عنوان متن معرفتی آن بوده که مثلاً یک فیلسوف از جهان گزارش می‌دهد و یا آن بوده که یک دانشمند علوم تجربی از طبیعت گزارش می‌دهد نه؛ آنجا دیگر این متن، متن دارای حجیت نیست. چنین انگاره ای در فضای معرفتی و فرهنگی و دانشی مسلمانان هم شکل گرفت و شما می‌دانید یکی از بحث های چالشی فکری همین امروز در بین لایحه هایی از روشنفکران مسلمان، اندیشمندان مسلمان، علمای اسلامی همین هست. یعنی میزان حجیت قرآن کریم میزان انتظاراتی که می‌شود از قرآن داشت کسانی نظریاتی را دادند بسیار افراطی به این معنا کسانی از آن طرف غلتیدند قرآن را کاملاً از یک حجیت علمی ساقط کردند.

این خودش یک موضوعی است برای ما از چند جهت موضوع مهمی هست یکی از جهت موضع خود ما یعنی بنده به عنوان یک مسلمان به عنوان یک طلبه مسلمان به عنوان یک دانشجوی مسلمان به عنوان یک استاد مسلمان و به عنوان یک اهل فکر مسلمانان، واقعا چه نگاهی به قرآن داریم امروز روز اول ماه مبارک رمضان است حتما بسیاری از شما یا شاید همه شما ختم قرآن را شروع کرده اید به سنت دیرینه بسیار خوبی هست که روزی یک جزء ما قرآن را بخوانیم در مساجد و محافل مجموعه خودمان در نماز قرآن خوانده می‌شود و ترجمه هم می‌شود ولی این دیدگاه خیلی مهم هست که در پس این الفاظ و این ترجمه ها چی نهفته است واقعاً وقتی که قرآن کریم می‌فرماید که « **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ** » که خدای متعال **الْأَسْمَاءَ** را به آدم آموزش داد حالا صرف

نظر از اینکه این **الْأَسْمَاءُ** چیست این آدم، یک فرد آدم بوده است یا نوع آدم هست آموزش داد چگونه آموزش داد این ابزارهای آموزشی که ما می‌دانیم یا گفتن هست یا نشان دادن هست یا قرائت است بر فرض. چگونه آموزش داد واقعا آموزشی تحقق پیدا کرد آن تصویری که ما به دست می‌آوریم بالاخره چیست؟ بنابراین خیلی مسئله، مسئله مهمی است که نگاه ما به قرآن کریم چیست به عنوان یک موضع شخصی به عنوان یک شخص مسلمان البته ممکن است کسی هنوز در خود اسلام هم یک تأملاتی داشته باشد آن قبل از اینکه به این مسئله ها پاسخ بدهد باید آن مسائل مقدماتی را به آن پاسخ داده باشد.

این مسئله برای ما از این جهت مهم هست از یک جهت دیگر که مهم هست اینکه ما مجموعه مان؛ سازمان پژوهش، متولی برنامه ریزی آموزشی، برنامه ریزی درسی برای دانش آموزان است آن نگاه درستی که ما می‌خواهیم به دانش آموزان منتقل بکنیم آن چیست؟ که این هم ممکن است بگویید برای حوزه تربیت حوزه قرآن و معارف خیلی مهم هست یک سؤال سوم اینکه بقیه حوزه های تربیت با موضعی که دارند چگونه می‌خواهند از قرآن بهره برداری کنند؟ آیا ما به یک نگاه کاملاً صد درصدی به این معنا نگاه می‌کنیم که تمام علوم را تمام فناوری ها را تمام دانشها را می‌شود از متن قرآن درآورد و همان را آورد در کتاب فیزیک، ریاضی و زیست شناسی و از این قبیل و یا اینکه از این طرف صفر درصدی نگاه می‌کنیم که این کتابی است که بالاخره متن مقدس دینی هست و دین با علم دو مقوله هست آنچه که ما به بچه ها می‌دهیم علم هست، علم که هرگز دین نمی‌شود پس نباید ما به این کاری داشته باشیم یا اگر نه آن نگاه صد درصدی و آن نگاه صفر درصدی به این تعبیری که بنده عرض می‌کنم از آن مفهومی که بنده دارم اراده می‌کنم و عرض می‌کنم نه ما یک بینابین را خواهیم داشت حالا این بینابین به چه کیفیتی است؟ آیا نظریه ها و فرضیه های علمی هم سطح گزاره های قرآنی هست یا اینکه نه؛ گزاره های قرآنی حاکم بر این نظریه ها هست؟ یا اینکه این نظریه های علمی حاکم بر این گزاره ها هست؟ یا اینکه نه؛ اصلاً آن بحث این نیست که کدام بر دیگری ترجیح دارند؟ اصلاً دو فضاست. ولی دو فضای به هم مرتبط حالا این دو فضای به هم مرتبط چه داد و ستدی باهم دارند؟ یک سویه هست یا دو سویه هست؟ آیا این نکته ای که بعضی از محققین مطرح می‌کنند که تصور از مصداق مفاهیم قرآنی از خود قرآن شکل نمی‌گیرد مثلاً آیه «**نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**» این تصویری که ما از واژه نور داریم یعنی خود قرآن که به ما ارائه نمی‌دهد. این تصور را ما از بیرون می‌گیریم قبل از متن ما تصور را پیدا کردیم و علم در تحولات این تصورات بسیار نقش دارد مثلاً مصباح به معنی چراغ در آیه نور آمده این واژه مصباح یعنی چراغ الان که ما این واژه چراغ را به کار می‌بریم چی تصور می‌کنیم در ذهن خودمان همین چراغ‌هایی که الان اینجا روشن است ولی ۲۰۰ سال پیش، ۳۰۰ سال پیش چه تصویری از چراغ وجود داشته اصلاً چنین تصویری وجود نداشته و به

ذهن کسی خطور نمی‌کرده همان چراغ‌های قدیمی و این را اگر یک کمی دقت و تأمل بکنیم هم می‌شود در مفاهیم انتزاعی هم می‌شود تسری داد. نه فقط مفاهیم حسی، مفاهیم انتزاعی مثلاً قرآن کریم از قسط سخن به میان آورده «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» واقعاً آن کسی که قبل از اینکه به این متن وارد شود یک نظریه‌هایی در باب عدالت و یک تصویری پیدا کرده جامعه‌شناسی خوانده، جامعه‌شناسی اقتصاد خوانده اقتصاد سیاسی خوانده، روابط بین الملل خوانده. در آنجاها و یک تصورات دیگری نسبت به قسط و عدل در ذهنش شکل گرفته و نقش پیدا کرده. وقتی با این تصور وارد قرآن کریم می‌شود چه جوری می‌خواهد از قرآن برداشت درستی به دست بیاورد بنابراین می‌بینید خیلی مطلب قابل توجه و مطلب سرنوشت‌سازی هست که اگر بخواهیم جدی در آن ورود پیدا بکنیم خیلی باید کار علمی پژوهشی و مباحثی اینها انجام بدهیم اجمالاً به عنوان یک مقدمه عرض کردم که اینکه ما می‌گوییم دلالت‌های قرآنی، نباید خیلی ساده اندیشانه به این تعبیر نگاه کنیم و ما هم ساده اندیشانه نگاه نمی‌کنیم یک خوفی که همیشه وجود دارد به خصوص در بحث‌هایی که از امثال ما مطرح می‌کنیم اینکه مبدا ما دچار یک نوع سطحی‌نگری بشویم دچار یک نوع واژه‌زدگی بشویم و بخواهیم از یک واژه همه چیز را به دست بیاوریم؛ بخواهیم با یک نگاه ترجمه‌ای تکلیف عالم و آدم را مشخص کنیم حالا یک جایی به تناقض برمی‌خورد یک جایی به تعارض برمی‌خورد یک جایی در واقع موجب خواهد شد که مفروضات ما اصلاً زیر سؤال برود بنابراین دلالت‌های قرآنی را باید یک کمی عمیق‌تر از این ظاهر واژه به آن پرداخت و این حتماً نیاز دارد که ما در یک فرصت‌هایی نه بنده؛ دوستانی که در این زمینه‌ها کار کردند مقوله‌های زبان‌شناسی بسیار بسیار مهم است ادبیات بسیار مهم هست مقولات جامعه‌شناسی معرفت که یک دانش هست امروزه. ما اگر که در جامعه‌شناسی معرفت کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند و تخصص دارند دکترا گرفتند و رساله نوشتند اینها وقتی ما یک کلمه حرف می‌زنیم که ساده‌انگارانه تلقی بشود آنها در دل خود خواهند گفت بابا چقدر ساده‌ای تو این خبرها هم نیست این جوری‌ها هم نیست. حالا بحث‌های معرفت‌شناسی و از این قبیل که هم هست، روان‌شناسی معرفت یه دانش واقعاً ریشه دار و اینها در نیامده ولی خیلی مهم هست ما اینجوری نیست که اگر مثلاً زبان فارسی را به کار می‌بریم همه مال زیر یک سقف نشستیم به قرآن و باورهای دیگر هم اعتقاد داریم ولی از نظر بعد روان‌شناختی هرکدام از ما یک سابقه‌ای یک سببه‌ای و یک پیشینه‌ای داریم به حسب واقع این طور هست در یک خانواده‌ای تربیت شدیم، هرکدام از یک خانواده‌ای متفاوت در یک بعد فرهنگی و آن در واقع عملیات روانی و درونی ما که ریه‌ها و شاکله‌ها استعدادها و ذوق‌ها را تشکیل می‌دهد هر کدام یک جوری هست شما در علما را نگاه کنید علمای بزرگ ما مثلاً علامه مطهری، علامه جعفری، علامه طباطبایی این سه بزرگوار اینها هرکدامشان یک سببه‌ای و یک ذوقی داشتند که به اعماق وجودشان برمی‌گشت به همین جهت مواجهه‌شان با معارف اسلامی هم کاملاً مرتبط باهم نبوده ولی در کلیاتش، مبادی و

اصولش و ... کاملاً مشترک بودند. با اینکه خیلی واضح و آشکار وجدان و فطرت علمی بشر می تواند تأیید بکند و یا آن در واقع محکومات را نشان می دهد باید بدهد؛ ولی در نوع مواجهه و در نوع نگرش حتی در نوع مواجهه با رویدادها و پدیده ها متفاوت بودند این تفاوت ها را باید بپذیریم، واقعیتی است.

طوری هم نیست البته نه اشکال شرعی دارد نه اشکال عقلی دارد. خدای متعال هم هر انسانی را خودش را مسئول خودش قرار داده است و بنابراین بین خودش و خدای خودش در واقع باید برسد و رسیده و آنچه که باید عمل کند و به حجت دست پیدا کند و این حجت را بسیار مهم دانسته. و به آن مسیری را که ما می خواهیم عمل کنیم و یا انگاره ای که می خواهیم به آن برسیم و آن فرضیه ای را که می خواهیم درست بدانیم آیا برایش حجت و استدلالی داریم و یا نه؟ استدلالی که بشود برای عقلا هم گفت آنها با ما یک نوع همراهی کلی داشته باشند ممکن هست که در بین عقلا یک عده ای هم باشند که قبول نکنند ولی به طور کلی بتواند یک تأییدیه از دیگران بگیرد و الا اگر یک نظریه منفردی باشد این هم باز حجیتش قابل قبول نخواهد بود بنابراین این پیش فرض هایی که ما داریم بحث های مهمی هست، یعنی ما وقتی میگوییم دلالت های قرآنی در برنامه درسی ملی با تأکید بر این پنج عنصر اساسی اهداف این یک عقبه ای دارد که در آن عقبه و مبانی پیشینش و فرضیاتش باید ما به یک اصولی رسیده باشیم و بگوییم بر اساس این اصول می شود این حرف را زد بنابراین کسانی که اصلاً برای قرآن یک حجیت علمی قائل نیستند یا کسانی که کشف یک دانش معتبر منطبق با واقع را از قرآن مقدور نمی دانند آنها نمی توانند از این حرف سخن به میان بیاورند پس ما قائل به این هستیم که از قرآن می شود در واقع یک معرفت منطبق با واقع را استخراج کرد علی رغم همه ملاحظات که در بحث های متن پژوهی وجود دارد. یعنی متن، متن هست و اقتضائات دارد، ظواهر دارد، عام و خاص دارد منتها و مخیر دارد و همه اقتضائاتی که یک متن دارد این یک مقدمه که خیلی سرعت از آن عبور کردیم این فقط توجه به این نکته بود که خیلی ساده اندیشانه نمی توانیم اینها را به قضیه چنانکه بله می شود با هر فیلسوفی با هر معرفت پژوهی با هر کس که دانش برنامه ریزی درسی خوانده با هر کس که دانش علوم تربیتی خوانده نمی شود با هر کسی در واقع این بحث را خیلی مطرح کرد چون ممکن است یک کسی فیلسوف تعلیم و تربیت است و اساساً قبول ندارد که قرآن یک منبع معرفتی است پس باید با او رفت با آن قضیه بحث کرد که اصلاً قرآن یک منبع معرفتی هست؟ یا نیست؟ و نکاتی که عرض شد این یک مقدمه،

مقدمه دوم این هست که ما در معرفتمان، مطلق معرفتمان، یعنی چه مسلمان باشیم، چه مسلمان نباشیم در مطلق معرفتمان ما از دوتا منبع کلان استفاده بکنیم یک منبع عقل است، اجمالاً می گوییم عقل به معنای عامش، فراگیرش، هم شامل عقل نظری و هم شامل عقل تجربی که محصول آن علم تجربی هست بالاخره ما از

تجربه استفاده می کنیم از استدلال استفاده می کنیم نه ما، همه انسانها؛ یعنی یک نفر مارکسیست هم وقتی می خواهد بیاید برای ما بحث تضاد را مطرح کند در مبانی فکری و نظری خودشان آن چه کار می کند؟ آن سعی می کند که یک استدلال های عقلانی ارائه بدهد که من و شما هم بپذیریم چون اگر که عقل یک منبع معرفتی نباشد که اصلاً نمی شود گفتگو کرد نمی شود مطالب و معرفتی را منتقل کرد

و نقل باز به معنی مطلق یعنی همان آقای کانت هم که مثلاً یک فیلسوف عقل گرا است ولی وقتی شما بروید سراغ آثارش و منابعش ممکن است به نقل استناد کرده یعنی یک جایی به کانت گفته که در اینجا نظر دکارت این است، ولی نظر من این است. همانجا می آن را می گیریم می گوئیم آقای کانت اینکه شما می گوئید دکارت این را گفته، خوب، از کجا فهمیدید این را گفته، از خودش شنیدید می گوید، نه صد سال و صد و چند سال با هم فاصله داشتند، فلان کتابش نوشته، خوب مطلب وقتی نوشته شد می شود نقل. هر محتوای معرفتی در قالب کلمات و عبارات دربیاید و ما از طریق خواندن آن عبارات و یا شنیدن آن عبارات به آن معرفت نزدیک بشویم و بپذیریم و یا حتی نپذیریم این می شود یک معرفت نقلی یعنی نقل شده است یعنی همان را اگر یک کسی بیاید به آقای کانت بگوید که نه آنکه شما خوانده اید معتبر نیست آن نسخه بدل دارد مثلاً در فلان موزه گفته اند که این کتابش مثلاً اصلش آن است. یک دفعه مردد می شوید پس بلافاصله یک قیدی می گذارد و می گوید اگر این مطلب درست نقل شده باشد بنابراین این گونه؛ غیر از این هست.

نقل یک منبع معرفتی ما است یعنی بشر نمی تواند از نقل بی نیاز باشد پس ما یک عقل گرایی محض اساساً نداریم کما اینکه یک نقل گرایی محض هم نداریم مثلاً فرض کنید اخباریون، اهل حدیث که می گویند ما فقط به نقل تکیه می کنیم بسیار خوب مثلاً اصول کافی باز می کند و روایت را می خواند وقتی آن را خواند می گوئیم که معنی این کلمه چی هست می گوید این است و ما می گوئیم نه این نیست این هست. چگونه می خواهیم با هم به یک تفاهم برسیم با عقل است اینجا و این نکته بسیار مهمی هست و غالباً در بحث معرفت شناسی هم مغفول واقع شده که اولاً به عقل و نقل در همه ساحت های دانشی و معرفتی ما نیازمندیم به هردو نیازمندیم ولی نسبت هایشان متفاوت هست، بله. در دانش فلسفه آن معرفت عقلانی خیلی بیشتر حضور دارد آنجا هم ما از نقل بی نیاز نیستیم ولی مثلاً در دانش فقه آنجا بیشتر مورد نیاز هست یا در دانش تاریخ نقل حرف اول را می زند در دانش تاریخ یک مورخی فرق نمی کند غربی، شرقی چه ویل دورانت باشد و چه یک مورخ تاریخی ایرانی باشد. چه فرقی می کند؟ اینها منبع معرفتیشان نقل است و سعی می کنند این نقل ها را نقل های دست اول قرار دهند آنجا هم ما از عقل بی نیاز نیستیم یعنی اگر مثلاً یک نقل تاریخی شده باشد که مثلاً بگوید که بله ناپلئون بناپارت مثلاً در یک روزی که می خواست ناهار بخورد یک مرتبه ده تا گوسفند را

برایش به سیخ زدند کباب کردند و این ده تا گوسفند را ایشان در پنج دقیقه میل فرمود. ما می‌گوییم این خلاف عقل است و قطعاً این نقل معتبر نیست اینجا ما به استناد عقل می‌گوییم پس حتی در نقلی ترین علوم هم ما به عقل بی‌نیاز نیستیم اینها در هم تنیده است یعنی کاملاً در هم تنیده است نمی‌شود از هم جدایش کرد این هم یک مقدمه است بنابراین ما در یک منبع معرفتی برای یک مقوله و هر مقوله‌ای که می‌خواهد باشد آن مقوله ما در آنجا به دو منبع نیاز داریم منبع نقل و منبع عقل حالا وقتی ما می‌گوییم دلالت‌های قرآنی این به این معنی نیست که صرفاً ما این دلالت‌ها را از نقل گرفته ایم اصلاً ممکن نیست کما اینکه از هیچ متنی نمی‌شود دلالت استخراج کرد بدون دخالت عقل و قاعدتاً برای هر متنی که شما بخواهید یک دلالتی را استخراج بکنید معمولاً یک فرضیه پیشینی را طراحی می‌کنید ممکن است این فرضیه شما در یک رفت و برگشت و تعامل با این نقل و با این منبع قوام پیدا می‌کند و اگر نه کسی بگوید بسیار خوب ما ابتدا به ساکن بدون اینکه پیش فرضی داشته باشیم که البته خود این هم باز نشدنی است، برای انسانها نشدنی است که ما بدون پیش فرض وارد یک متن بشویم هر متنی که می‌خواهد باشد حالا به طور نسبی کسی بگوید من هیچ مثلاً مفروضه قبلی هیچ مدل مفهومی قبلی هیچ زمینه قبلی را طراحی نمی‌کنم می‌خواهم وارد قرآن کریم بشوم و از قرآن کریم ده تا، پنج تا کمتر و بیشتر واژه محوری استخراج کنم برای تعلیم و تربیت این ممکن است که به این پنج کلید واژه نرسد کاملاً درست هم هست بنابراین ما در پس این بحث اگر بخواهیم خیلی بالاخره جدی واقع بینانه و عمیق تأمل بکنیم بلافاصله به این خواهیم رسید که این الگوی مفهومی این مدل مفهومی یکی از مدل‌های مفهومی می‌تواند باشد و کسی ممکن است به ما بگوید و به شما بگوید که آیا این الگوی مفهومی پنج عنصری که شما در برنامه درسی ملی گفتید این نمی‌تواند جایگزین داشته باشد نمی‌تواند یک جور دیگر بگوییم مگر یک کمی تعصب را بگذاریم کنار و سطحی‌نگری را بگذاریم کنار، سطحی‌نگری‌های عمیق را بگذاریم کنار چون سطحی‌نگری هم دو جور است بعضی از آن خیلی سطحی و بعضی یک کمی عمیق هم هست می‌خواهیم واقعاً و جدی بحث کنیم کما اینکه بعضی‌ها این کار را کرده‌اند مثلاً کسانی آمده‌اند و گفته‌اند که ما یک مفهوم بیشتر از قرآن نمی‌گیریم برای تربیت و آن هم تقوا هست این همه آیه آمده است در مورد تقوا «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» اصلاً فلسفه تمام این احکام عملی شرعی به یک معنا تقوا هست هم روزه تقوا است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» خیلی سریع قرآن می‌فرماید که این روزه را که ما برایتان قرار دادیم به تعبیر بنده قصد نداشتیم که شما را آزار بدهیم شما اذیت کنیم و گرسنگی بکشید خسته بشوید و تشنه بشوید، نه، شما به تقوا برسید.

در خود نماز هم همینجور است «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» اینکه به تعبیر قرآن کریم نماز ما را از فحشا و منکر باز می دارد، این تقوا است. حتی انفاقات مالی هم که گفتند انجام بدهید، اگر شما صدقه بدهید اگر شما مالیات بدهید با طیب خاطر با نیت الهی خمس بدهید، زکات بدهید اینها را که شما می دهید نتیجه اش این هست که به تأمین نیازمندا کمک می کند به رفع تبعیض کمک می کند این فلسفه اجتماعی اش هست ولی برای خود من و شما چه سودی دارد؟ به ما تقوا می دهد که این تعلقات ما را به این مال دنیا کم می کند موانع تقوا را برطرف می کند.

بنابراین برای به دست آوردن یک نظام واره مفهومی از قرآن کریم حتماً ما نیازی به یک پیش فرض داریم که آن را به عنوان یک تئوری پیش فرض مطرح کنیم و بعد آن را بیازماییم. ببینیم قرآن تأیید می کند و یا تأیید نمی کند البته در اینجا چقدر ما انصاف علمی داشته باشیم؛ چقدر واقعاً بخواهیم از قرآن بگیریم گاهی بعضی ها می خواهند مفهوم را بر قرآن تحمیل کنند، بسته به این عناصر و عوامل، ممکن است نتیجه چیز مختلفی در بیاید. چون خیلی از این برداشت های نادرست از قرآن کریم به خاطر این هست که یک فرد و یک محقق با یک پیش فرض مسلمی وارد شده و خواسته که از قرآن فقط برایش تأیید بگیرد. مثلاً خودش به یک نظریه ای در باب مسائل اجتماعی رسیده. فقط سراغ یک چند تا آیه قرآن می گردد که بیاید آن را مؤید خودش قرار بدهد که بعداً بگوید برای یافته ما قرآنی هم هست. این خیلی متفاوت است با اینکه یک کسی سعی می کند که خارج از ذهن بدون پیش فرض وارد شود ولی یک سایه و روشنی را بر اساس همان معرفت های پیشینی خودش درباره دین به آن رسیده حالا می آید سراغ قرآن که قرآن کریم واقعاً این را تأیید می کند و تأیید نمی کند. بنابراین در این مقدمه این را میخواستیم عرض کنیم که اولاً این دلالت هایی که ما از قرآن کریم به دست می آوریم نه فقط در این موردی که ما داریم درباره آن بحث می کنیم هر مقوله ای درباره قرآن وارد بشود این لاجرم یک نوع اولویت های ذهنی پیشینی ممکن است داشته باشد حداقل اینجوری بگوییم یک اولویت های ذهنی پیشینی ممکن است داشته باشد.

ممکن است یک مدل های مفهومی در ذهنش شکل گرفته باشد در یک جمعی این شکل گرفته باشد مهم این است که بتواند در موقع استدلال کردن از این منابع نقلی اگر بخواهد بگوید از قرآن است از قرآن کریم واقعاً این را استخراج بکند و استدلال کند یعنی برای یک مخاطب عالم فرهیخته محقق، این واقعاً ثابت بشود که بله قرآن همین را می گوید حتی اگر به این تعبیر باشد که قرآن هم همین را تعیین می کند چون بسیاری از آیات قرآن کریم برحسب تعبیری که بزرگان دارند و درست هم هست این ارشاد به حکم عقل هست. یعنی یک امر تأسیسی نیست یک امر عقلانی است قرآن کریم این امر عقلانی را رویش تأکید کرده، یادآوری کرده، تذکر داده

که این هم خودش یک مطلب مهمی می‌تواند باشد در این مقدمات؛ که آیا قرآن کریم همه این آیاتی را که مطرح کرده همه این دانشی را که ارائه کرده دانش تأسیسی است یک معرفتی است متفاوت با یافته های انسان یا اینکه نه، بخشی تأسیسی است بخشی امضایی است تأییدی است، تأکیدی است، قرآن کریم مثلاً این آیه قرآن کریم که «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» اگر در این عالم دو خدا وجود می داشت این نظام دچار تباهی می شد و دچار نابودی می شد. این نظام و این انتظام و این دقتی که در این نظام هست این نمی بود این یک امر عقلانی هست و قرآن کریم بیان کرده یعنی قبل از اینکه آیات قرآن نازل بشود فلاسفه هایی بودند متفکرانی بودند که خودشان به این عقل رسیده بودند؛ به توحید رسیده بودند که عقل می گوید در این نظام هستی باید فقط یک مدبر یک خالق باید وجود داشته باشد پس ببینید اینجوری نیست که قرآن کریم هرچه که بیان کرده دانش های تأسیسی هست، معرفتی هست که بشر نمی توانست خودش به آن برسد. کلیت معارف دینی همین گونه هست کلیت معارف دینی، «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» خدای متعال به شما چیزهایی را یاد داده است که شما نمی توانستید به آن برسید که به همین جهت است که می گوییم قرآن کریم منبع معرفتی است مستقل از دانش ما هم هست ولی نه اینکه تک تک گزاره های قرآن کریم تک تک آیات قرآن کریم حرفی است که دیگران نزدند و نمی توانستند بزنند. این را باید کاملاً از هم جدا کرد.

با این ملاحظات ما می خواهیم روی این تأمل کنیم ببینیم که قرآن کریم درباره این پنج عنصری که در الگوی اهداف آمده است، چه حکمتی را چه دانشی را چه معرفتی را به ما می دهد؟ آیا واقعاً می توانیم بگوییم که قرآن کریم یکی از تکیه گاه های نظری الگوی اهداف است، یا نه؟ سؤال ما این است. شما دوستان هم ببینیدشید تأمل کنید مباحثه کنید.

آنچه که بنده معرفی می کنم این است که قطعاً ما می توانیم از دلالت های صریح و آشکار قرآن کریم اهمیت، این پنج عنصر را استخراج کنیم بعضی از این عناصر خیلی قوی و محکم که می شود قاطع گفت قرآن کریم جز این نمی شود ارزش برداشت کرد بعضی ها با یک اطمینان علمی نه یقین علمی با یک اطمینان خاطر با نود درصد با هشتاد درصد؛ ولی اینکه تعارض ندارد قطعی هست اولاً تعارض ندارد ثانیاً همسوی با نگاه قرآن هست و ثالثاً در بعضی از این عناصر عین تأکید قرآن هست و این البته خودش یافته بسیار مهمی هست یعنی ما در اولین گام هایی که می خواهیم برداریم به عنوان یک مسلمان یا به عنوان یک دستگاه سیاستگذار مبتنی بر اسلام به عنوان یک نظامی که می خواهد مبانی خودش را اسلام قرار بدهد و اسلام هم یک مکتب جامع و کارآمد و پاسخگو می داند نه فقط یک دین گوشه گیرانه و عبادی است فقط. با این پیش فرض ها این خودش مهم است که ما بتوانیم کلید واژه هایی را ارائه بدهیم که از دستگاه معرفت شناسی اسلامی استخراج شده باشد

بتوانیم بگوییم که ما در کنار مثلاً کسانی مثل جان دیویی و دیگران که درباره تعلیم و تربیت بحث کردند ما یک بحث مستقلی داریم این بسیار مهم هست. اینکه بتوانیم تا درصد بسیار زیادی که اثر کلیتش هم یقین آور نیست ولی به یک اطمینان معرفتی بسیار عمیقی برسیم که این واقعاً مراد و منظور و مطلوب و مقبول اسلام هم هست. یعنی ما استناد ما به اسلام یک استناد بی اعتبار نیست یک استناد معتبر هست مستند هست مستند هست. این هم خودش بسیار مهم هست بعضی ها خواستند مثلاً با یک روایتی که یکجا خواندند می آیند یک حکم کلی می خواهند استخراج کنند این که نمی شود! روایت که یکی و دوتا نیست! در یک مسئله ای که آیات مختلفی هست تازه و آیاتی وجود دارد تازه عقل هم باید کنارش بگذاریم بعداً استدلال پیدا کرده هرگز نمی شود با یک آیه، با دو آیه با یک روایات و با دو روایات این نظر اسلام است آن برداشتها برداشتهای علمی و محققانه نخواهد بود سطحی نگرانه است. در حد انشای بچه های مدرسه خوب است که یک وقت هایی برداشت کرد ولی علمی نمی شود.

در آن بحثی که دوستان به عهده بنده گذاشتند یا بنده انتخاب کردم این است که قطعاً بحث عقلانیت با توجه به قرآن کریم و مراجعه به قرآن کریم به دست می آید که قرآن کریم بیشترین تأکید را روی عقلانیت داشته و پرورش عقل انسان، شکوفایی عقلانیت انسان را، مبارزه با موانع عقل را، زدودن موانع عقل را در رأس رسالت خودش قرار داده و بنابراین مهم ترین و روشن ترین عنصری که از نظر قرآن کریم هدف تربیت هست، پرورش عقل انسان است. این گزاره را عرض می کنم می شود با قاطعیت علمی از قرآن استفاده کرد ممکن است در بحث اخلاق که می رسیم بگوییم که آنجا می شود یک واژه های دیگری هم گذاشت آنجا هم همینطور خواهد شد البته منتهی فعلاً بحث من بحث عقل است.

قرآن کریم به عنوان یک متن صریحاً در آیه دوم سوره یوسف بیان می کند به «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» آیا فقط این آیه هست؟ نه، با این مضمون چندین آیه در این رابطه هست. آیا فقط با همین مضمون روی عقل تأکید شده؟ نه، آیا فقط روی واژه عقل تأکید شده؟ نه؛ واژه های دیگری هم که در واقع واژه های هم خانواده عقل هستند و مضامینش نزدیک است قرآن روی آن تأکید کرده. مرحوم علامه طباطبایی بیش از بیست کلیدواژه را ایشان در آوردند عقل، لب، فکر، و از این قبیل و بعضی از محققین بعد از ایشان آمده اند دو سه کلیدواژه دیگر هم اضافه کردند.

بنابراین بدون تردید ما می توانیم بگوییم که از قرآن کریم ما این را می توانیم به دست بیاوریم سؤال این است سؤال شما ممکن است باشد که آیا ما می توانیم قبل از اینکه به قرآن وارد بشویم به این نکته رسیده باشیم و

بعد ببینیم قرآن تأیید کرده؟ پاسخ آن مثبت است و این پاسخ مثبت هیچ تنزل شأن قرآن هم نیست یعنی ما می‌گوییم که در فطرت انسانها اگر به فطرت خودمان مراجعه کنیم به وجدان خودمان مراجعه کنیم به وجدان علمی، نه آن غرایض مادی؛ یعنی آن کسی که می‌خواهد فراتر از خوردن و خوابیدن برسد به فکر کردن برسد به توسعه علم، برسد به تشخیص تمدن انسانی که فرهیخته هست فکر می‌کند این چنین انسانی اگر هیچ ارتباطی هم با قرآن کریم نداشته باشد احادیث و هیچ او هم وقتی بیندیشد واقعاً نقطه آغاز حرکت علمی اش عقل است، عقل کی؟ عقل خودش یعنی از یک عقلانیت فطری باید آغاز کند ما اگر به عقل و حیانی هم می‌رسیم که باید برسیم و باید نزدیک بشویم ولی حرکت ما، شروعش از کجاست؟ از عقلانیت فطری، عقل فطری عقل فطری از کجا می‌آید؟ از فطرت، فطرت کجا است؟ در تک تک انسانها هست.

بنابراین ما بدون هیچ گونه پیش نیاز دیگری بدون اینکه همه مسلمان شده باشیم بدون اینکه همه عالم شده باشیم، بدون آن می‌توانیم با هر انسانی گفتگو را از همین نقطه شروع کنیم. چون گفتگو باید بر یک منبعی باید باشد. بر منبع عقل فطری خواهد بود. منتهی در این حد عقلانیت فطری ما متوقف می‌شویم؟ می‌گوییم نه. اجمالاً در این یکی، دو جلسه که خدمتتان یک تأملاتی را خواهیم داشت می‌خواهیم بگوییم ما در نظام تربیت اسلامی که یک برش از نظام تربیت عمومی است، در نظام کامل و جامع تربیت اسلامی، مسلمانی که باید تربیت بشود، این مسلمان، تلاشش بر این است که از این عقل فطری شروع کند قدم به قدم با تمسک به ایمان با تمسک به عمل با اخلاق و با علم و معرفت گام به گام به سمت عقلانیت و حیانی گام برداریم.

بخشی از این گام‌ها را ما برداشته ایم به یاری خدا یعنی جامعه ما، خود شما، متفکران ما، چگونه در یک جامعه دیگری زندگی کرده ایم؟ حتی اگر که تا امروز الطافت به این معنا نداشتیم ولی طی کرده ایم ولی نمی‌دانیم مثل اینکه کسی که پس انداز بانکی داشته؛ پدرش، مادرش، دوستش برایش یک حسابی باز کرده این پول همین طور شده اضافه شده، ولی خبر ندارد و می‌گویند این دفترچه ای شما در فلان حساب بانکی مثلاً دو میلیون پول داری خوب خوشحال می‌شود. ما واقعاً سرمایه داریم در حال حاضر جامعه ما از این جهت بسیار بسیار سرمایه دارد اگر با این زاویه نگاه کنیم که چقدر نشاط ایمانی در جامعه ما زیاد هست. امیدواری ناشی از ایمان شادابی و نشاط همکاری و همدلی یک جاهایی خودش را نشان می‌دهد و بروز پیدا می‌کند. ولی شاید به آن آگاه نیستیم شاید حساب و کتاب نکردیم که چقدر داریم چقدر نداریم و غالباً نداشته‌هایمان را به رخ هم کشیدیم. همین الانی که ما اینجا نشسته ایم مطمئن باشید همین امشب سر افطار میلیونها افطاری داده می‌شود. در منازل در مساجد، اقوام، بستگان دوستان. این چه تعاطفی است؟ چه ارتباط مهرورزانه ای هست بین این مردم؟ چقدر در ابعاد مختلف مردم کمک مالی می‌کنند کمک فکری می‌کنند دلسوزی می‌کنند خوب این

سرمایه ما هست. پس ما از آن برخورداریم اینها از همان گام هایی هست که ما طی کردیم یعنی جامعه ما اهل اخلاق هست اهل عمل هست اهل معرفت هست. ولی کم هست و باید افزایش پیدا کند بسیار، چگونه باید افزایش پیدا کند آنچه که در الگوی اهداف آمده است یک کمی آن چرخه را هم نشان بدهد یعنی می گوید باید این عقل فطری در یک فرایندی در یک فضای روان شناختی معرفتی درونی انسانها یک ایمانی تبدیل بشود ایمان مبتنی بر عقلانی، بعد آن ایمان یک مختصر حرکتی در فرد ایجاد کند و به یک عمل به یک دانش برسد و به یک بصیرت معرفتی برسد توأم با اخلاق بعد از این چرخه خودش یک قدم آن عقلانیت را رشد می دهد عقلانیت هست ولی رشد پیدا می کند « **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** » در این چرخه تحقق پیدا می کند.

بنابراین این مقدماتی که عرض کردیم مقدمه این مطلب هست که ما بتوانیم این را اثبات کنیم به گونه ای که تمام شما دوستان و همکاران به یک یقین و باور قلبی عمیق برسید که واقعاً اقتضاء قرآن کریم و آن دلالت برجسته و عمیقی در رأس دلالت های تربیتی قرآن کریم می شود استخراج کرد و به آن هم رسید که حتی اگر یک فرد محقق بدون پیش فرض هم وارد قرآن کریم بشود که به این هم خواهد رسید این است که مهم ترین و اساسی ترین و بنیادی ترین هدف در تربیت قرآنی در تربیت اسلامی در انسان سازی قرآنی این است که انسانها به تعقل برسند و به عقلانیت دست پیدا کنند.